

((موج انفجار))

دفاع مقدس

در کتاب بی‌نام ایران دوست

حسن شکیب زاده



شابک	978-600-6289-75-5 :
شماره کتابشناسی ملی	۴۶۲۸۱۱۷ :
عنوان و نام پدیدآور	موج انفجار: دفاع مقدس در خاطرات بهرام ایراندوست/ حسن شکیبزاده.
مشخصات نشر	قم : عصر آگاهی ، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۱۲۰ ص. : ۱۴/۲۱×۵/۵ س.م.
موضوع	ایراندوست، بهرام، ۱۳۳۰ -- خاطرات
موضوع	شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات
موضوع	Martyrs -- Iran -- Survivors -- Diaries
موضوع	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات
موضوع	Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Personal narratives
رده برک دب	۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲ :
رده بندی گره	۱۳۹۵ ۸ش۱۹الف/ DSR1۶۴۹ :
سرشناسه	شکیبزاده، حسن، ۱۳۳۶ -
وضعیت فهرست نویسی	فما :

موج انفجار

ناشر:	عصر آگاهی
به کوشش:	حسن شکیبزاده
طرح جلد:	کانون تبلیغاتی فار
صفحه آرای:	مهدی سام
امور اجرایی:	کانون تبلیغاتی فار - ۸۱۵۱۰۸-۰۹۱۰۰۰۰۰۰۰۰
نوبت چاپ :	اول. ۱۳۹۵
شمارگان:	۲۰۰۰ نسخه
چاپ و لیتوگرافی:	سعیدی
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۶۲۸۹-۷۵-۵
قیمت:	۸۰۰۰ تومان

۹ / یادداشت /

۱۱ / مقدمه /

- شوهر بیچاره، مدام خجالت می‌کشد ۱۳
- به کلی نا امید شده بودم! ۱۵
- تهدید به قطع حقوق و مزایا ۱۶
- برای اعزام به خط مقدم آماده شوید ۱۷
- با تیربار و خمپاره، ما را زیر آتش گرفتند ۱۸
- غذای ما، بیشتر اوقات نان خشک بود ۲۰
- عراقی‌ها صدای انفجار را شنیده بودند ۲۲
- وجب به وجب این خاک از خون شهیدان پوشیده است ۲۴
- برادران عراقی! تسلیم، تسلیم! ۲۶
- با خمپاره به سمت ما آتش گشودند ۲۷
- من لنگ لنگان خودم را به اتوبوسها رساندم ۲۹
- جزیره مواج و آبش مدام در تلاطم بود ۳۱
- ناگهان دو غواص عراقی، سر از آب بیرون آوردند ۳۳
- انرژی اتمی، حال و هوای جبهه داشت ۳۵

- نرسای قزوین زبان زد خاص و عام بودند ۳۶
- هیچ کس به فکر مسائل دنیوی نبود ۳۷
- هیچ کس به مورد شهادت نرسیده است ۴۰
- شب اول، عقد، حاج آقا را نیش زد ۴۲
- شهر به ویرانه‌ای تبدیل شده بود ۴۴
- گلوله به چانه او برخورد کرده و از سرش خارج شد ۴۶
- عراقی‌ها مرتباً خمپاره‌ها را به زند ۴۸
- فقط بگویند، به کربلا می‌رسیم ۴۹
- عده‌ای را می‌گیرند و به زندان می‌اندازند ۵۲
- با اعلام این خبر، لشکر به هم ریخت ۶۴
- ز سوگت دیده شد خونبار سردار ۵۷
- عملیات منتفی شد ۵۹
- رسیدن ما، با شهادت مهدی باکری، مصادف شد ۶۱
- هرسه شما را «قرقین» می‌کنم! ۶۴
- مگر اینجا هم پارک بازی است؟ ۶۶
- ما دیگر مسئول تدارکات نداریم ۶۷
- فرماندهان به حيله دشمن پی برده بودند ۶۹
- من عراقیهای غواص را دیدم، اما! ۷۱
- ترکش از شکمش بیرون آمد ۷۳

- ما را اندر خم يك كوچه باقي گذاشت ۷۶
- به آنها خمپاره پلو مي دهم ۷۷
- آنها از نيروهاي ستون پنجم بودند ۷۹
- پمپ بنزين را مورد هدف قرار دادند ۸۱
- مردم شهر را خالي کرده بودند ۸۳
- سال نو، کنار خانواده ۸۵
- هواپيماي عراقي شروع به بمباران کردند ۸۶
- قرار شد فردي آن شب عمليات صورت گيرد ۸۹
- عراقيها اقدام به بمباران شيميايي کردند ۹۱
- حکم اعدام بر سر مزار شهيد اجرا شد ۹۳
- قطر برف به ۴ يا ۵ متر می رسيد ۹۵
- انبار مهمات به آتش کشيده شد ۹۷
- باد و کولاک، زندگي را مختل می کرد ۹۹
- اي کاش از خدا چيز بيش تري مي خواستم ۱۰۱
- زيارتی که برايم غيرمنتظره بود ۱۰۴
- اما رضا (ع)، مرا شفا داد! ۱۰۶
- بيچکس خم به ابرو نمی آورد ۱۰۹
- هواپيماها را بدون هدف رها کردند ۱۱۲
- عراقيها به خود هم رحم نمی کردند ۱۱۴
- افسوس خورم که از اين عمليات حضور نداشتم ۱۱۷

/ مقدمه /

باسلام و درود بی پایان بر پیامبران گرامی، به خصوص حضرت رسول اکرم و خاتم النبیین حضرت محمد بن عبدالله صل الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین، بویژه حضرت ولی عصر صاحب الزمان -عج- و درود و سلام بر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایرانف حضرت امام خمینی -ره- و عرض درود و سلام بر تمام شهدای عزیز و جانبازان سرافراز و آزادگان پر افتخار و پاسداران انقلاب اسلامی و بسیجیان گرانقدر و ارتشیان پر قدرت و توانمند و مرزبانان پر تدبیر و شجاعت و همچنین عرض سلام و درود بر خانواده محترم شهداء که استقلال و آرامشمان را مدیون خون سرخ شهیدانشان می باشیم.

فرصت مناسب داد و اراده کردم در ظل توجهات حضرت ولی عصر -عج- رابطه با رویدادها و وقایعی که در خاطرم می باشد و در زمان حمله تحمیلی بین ایران و عراق و بهتر بگویم، حمله ی تکمیل فتنی علیه ایران اسلامی اتفاق افتاده بود و اینجانب هم به نوعی در آن شرکت داشتم را به نگارم.

آنچه پیش روی شماست بخش هایی از رخدادهای دفاع مقدس است که در خاطراتم بجای مانده و امید وارد برای یادآوری به نسل های آینده و کسانی که در آن صحنه حضور نداشتند، مفید فایده باشد.

بهرام ایران دوست